

چکیده:

زمینه و هدف: درّه نادره تألیف میرزا مهدیخان استرآبادی، کتابی با نثر مصنوع و متکلف در تاریخ افشاریه است. برخلاف اینکه این کتاب، مشحون از اطلاعات ارزشمند و دسته اول در تاریخ افشاریه و از منابع اصلی برای کسب اطلاعات از اوضاع تاریخی اواخر دوره صفویه و حتی اوایل دوره زندیه است، اما تقلید و اقتباس میرزا مهدیخان در این اثر از منابع ادبی و تاریخی دوره‌های قبل مانند کلیله و دمنه، سندبادنامه، مرزبان نامه، تاریخ و صاف و گلستان سعدی باعث شده است که در این اثر ردّ پای ویژگیهای سبکی و محتوایی این آثار به طور مستقیم یا غیر مستقیم به چشم بخورد. در این مقاله سعی شده است دیباچه درّه نادره با دو اثر ارزشمند ادبی تاریخ و صاف و گلستان سعدی مقایسه شود و با ذکر شواهدی از مشترکات سبکی این دو اثر با درّه نادره، تأثیر آنها بر سبک تحریر درّه نادره بیان شود.

روشهای پژوهش: پژوهش پیش رو، مطالعه ای نظری است که به شیوه توصیفی _ تحلیلی و بررسی مطالعات کتابخانه ای و سندکاوی شکل گرفته است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، کتاب درّه نادره به اهتمام سید جعفر شهیدی، انتشارت وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تاریخ و صاف چاپ سنگی بمبئی و گلستان سعدی است.

یافته‌ها: بررسی شواهد سبکی درّه نادره نشان میدهد که نویسنده این اثر نه تنها تقلید و اقتباس و بهره گیری از آثار مذکور را عیب نمیداند بلکه این تأثیرپذیری را افتخار ادبی خود میداند که آثاری چون تاریخ و صاف را سرمشق خود قرار داده است و حتی هنرنمایی خود را در برابر صاحبان این آثار بی ادبی میداند. نویسنده این اثر به طور آشکار نه تنها با برخی از کلمات و اصطلاحات بلکه با بهره گیری از مضامین مشترک، ترتیب و سیر متوالی مضامین، نثر خود را با چاشنی لفظ پردازیهایی ملال آور مزین کرده است. یافته ها نشان میدهد که نویسنده نسبت به گلستان سعدی اغلب از مضامین آن بهره برده است ولی نسبت به تاریخ و صاف، تقلید و اقتباس را در همه زمینه‌های فکری، ادبی و زبانی مورد توجه قرار داده است.

نتیجه گیری: با بررسی و تطبیق دیباچه درّه نادره با تاریخ و صاف، مواردی چون: اقتباس از جملات و ترکیبات و اصطلاحات تاریخ و صاف، تقلید از مضامین تاریخ و صاف به همان ترتیبی که در دیباچه بیان شده است، اذعان به تقلید از تاریخ و صاف همراه با تواضع در برابر آن (دقیق همین اصل اخلاقی را و صاف نسبت به عطاء ملک جوینی دارد) و ... در کتاب درّه نادره قابل ملاحظه است. همچنین با مقایسه دیباچه درّه نادره و گلستان سعدی، موارد زیر قابل توجه است:

- تقلید از آرایه‌های ادبی گلستان با لغات و تعابیر مشابه آن به خصوص در سجع، تلمیح، تشبیه، تشخیص

و:

- بیان مضامین گلستان با الفاظی مشابه و گسترده تر

- رعایت سیر متوالی مضامین گلستان از حمد خدا گرفته تا متقاعد شدن به تحریر کتاب.

تاریخ دریافت: ۰۴ تیر ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۰۶ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۲۱ مرداد ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۰۵ مهر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، نثر فارسی، گلستان سعدی، تاریخ و صاف، درّه نادره.

* نویسنده مسئول:

abolqasembhezadi@gmail.com

۳۱۳۲۳۰۶۶ (۰۹۸ ۳۴)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Studying the stylistic and content influence of Saadi's Golestan and Wassaf's History on the book Darreh Nadereh (based on the preface)

A. Behzadi Godari

PhD in Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 25 June 2025

Reviewed: 28 July 2025

Revised: 12 August 2025

Accepted: 27 September 2025

KEYWORDS

Stylistics, Persian prose, Saadi's Golestan, Wassaf's history, Darreh Nadereh.

*Corresponding Author

✉ abolqasembehzadi@gmail.com

☎ (+98 34) 31323066

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Dorreh Nadereh, written by Mirza Mehdi Khan Astarabadi, is a book with elaborate prose and is devoted to the history of Afsharids. Despite the fact that this book is full of valuable and first-class information on the history of the Afsharids and is one of the main sources for obtaining information on the historical situation of the late Safavid period and even the early Zand period, However, Mirza Mehdi Khan's imitation and adaptation in this work of literary and historical sources from previous periods, such as Kalilah and Dimnah, Sindbadnameh, Marzbannameh, Tarikh Wassaf, and Saadi's Golestan, have caused the traces of the stylistic characteristics of these works to be directly or indirectly visible in this work. This article attempts to compare the preface of Darreh Nadereh with two valuable literary works, Tarikh Wassaf and Golestan Saadi, and to present and mention evidence of the stylistic similarities between these two works and Darreh Nadereh, and to explain their influence on Darreh Nadereh's writing style.

METHODOLOGY: The present study is a theoretical study that is formed by descriptive-analytical method and review of library studies and document research. The scope and society of the study is the book Darreh Nadereh by Seyyed Jafar Shahidi, published by the Ministry of Culture and Higher Education, the history of the lithographic printing of Bombay and Golestan Saadi.

FINDINGS: An examination of the stylistic evidence of Darreh Nadereh shows that the author of this work does not consider it wrong to imitate, adapt, or utilize the aforementioned works. Rather, he considers this impressionability to be her literary pride, having taken works such as the History of Wassaf as her role model, and even considers her artistic display in front of these works to be impolite. The author of this work has clearly decorated his prose with a seasoning of boring wordplay, not only by some words and expressions, but also by using common themes, the order and sequence of themes. The findings show that the author has used more of its themes than Saadi's Golestan, but has paid attention to imitation and adaptation in all intellectual, literary and linguistic fields than Wasaf's history.

CONCLUSION: Adaptation of sentences, combinations, and terms from the text of Tarikh Wasaf Imitating the themes of Tarikh Wasaf in the same order as stated in the preface. Admitting to imitating Tarikh Wasaf along with humility towards it (Wasaf has exactly this same moral principle towards Ata Malek Juwayni), Imitating the literary devices of Golestan with similar words and expressions, especially in similes, allusions, similes, and ...Expressing the themes of Golestan with similar and broader words. Observing the sequential course of the themes of Golestan from praising God to being convinced to write a book. In general, the contribution of Tarikh Wasaf in influencing Darreh Nadereh is much greater.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2025.18.7984>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 15	 0	 0

مقدمه

یکی از نویسندگانی که در در زمینه تقلید و اقتباس به طور آشکار و با افتخار آثار خود را به رشته تحریر درآورده است، میرزا مهدیخان استرآبادی صاحب اثر معروف دره نادره است. ایشان در اثر خود، درّه نادره از آثاری چون کلیله و دمنه، مرزبان نامه، تاریخ و صاف، گلستان سعدی و نفثه المصنوع بهره گرفته است. به طوری که گاهی دیگر تقلید نیست بلکه تضمین است اما نمونه آشکار آن، تقلید و اقتباس از کتاب تاریخ و صاف است. بر این اساس، در این مقاله سعی شده است که برای درک بهتر و دقیقتر این تأثیرپذیری، دیباچه دو اثر با ارزش ادبی، گلستان سعدی و تاریخ و صاف با دیباچه درّه نادره مورد مقایسه قرار گیرد. بنابراین میتوان گفت درّه نادره، میراثدار ویژگیهای سبکی این آثار است که با لباسی لفاظیگونه آن را در قالبی مصنوع و متکلف به رشته تحریر درآورده است.

اهمیت پژوهش

این تحقیق توانسته است با بررسی و تطبیق دیباچه دره نادره با دیباچه آثار مذکور به بیان مشترکات سبکی و محتوایی یکدیگر بپردازد که در نوع خود برای اولین بار به صورت مبسوط و مستقیم صورت میگیرد و راهگشای تحقیق در این زمینه است. به طوری که با ایراد عبارات مورد تقلید، میزان تغییر دادن آنها و بیان افزونه‌های خاص توسط میرزا مهدیخان، بهتر مشخص میشود. همچنین تحقیقاتی این چنین، تأثیر بسزاتری نسبت به ارائه نظرات بدون تحلیل متنی برای درک این تقلید و اقتباس دارند.

شیوه پژوهش

این پژوهش به شیوه توصیفی _ تحلیلی و بررسی مطالعات کتابخانه‌ای و سندکاوی شکل گرفته است. به طوری که در ابتدا مشترکات سبکی و محتوایی درّه نادره و گلستان سعدی با ذکر شواهد و تحلیلهای متنی استخراج، بیان و اثبات شده است و در گام بعدی به بررسی دیباچه دره نادره و تاریخ و صاف با بیان شواهد و دلایلی این تأثیر پذیری و تقلید و اقتباس نشان داده میشود.

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشهای درخور توجهی درباره دره نادره صورت گرفته است و هر یک از جهتی به این کتاب ادبی - تاریخی پرداخته‌اند به طوری که برخی از نویسندگان و صاحب‌نظران ادبی درباره درّه نادره و ویژگیهای سبکی آن، نظریات ارزشمندی ارائه کرده‌اند اما در ادامه به برخی از تحقیقاتی که به نوعی سبک نثر دره نادره در آنها بررسی شده است، اشاره میشود:

۱-مقاله با عنوان « برخی نموده‌های سبکی در نثر فنی با تأمل بر آثار برجسته (کلیله و دمنه، تاریخ و صاف، دره نادره، نفقه المصنوع) »، محمد حجت، نشریه پژوهشهای نقد ادبی و سبک‌شناسی، زمستان ۸۹ شماره ۲ که درباره ویژگیهای نثر فنی در چند کتاب مشهور فارسی به صورت غیرمقایسه‌ای اشاره کرده است.

۲-مقاله « اسباب و اطناب در دو نثر روایی نفثه المصنوع و دره نادره » به نویسندگی میترا قاطع در چهارمین همایش بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۹ .

۳-پایان نامه «توصیف در متون مصنوع فارسی (بررسی موردی نفثه المصدور، تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ وصاف و دره نادره)، ۱۳۹۹ به نویسندگی فاطمه آذری که در این تحقیق بیان شده است که توصیف برای زیباتر نوشته شدن تاریخ بسیار حائز اهمیت است و به بررسی توصیف و کارکردهای آن در متون تاریخی مصنوع فارسی پرداخته شده است.

و دیگر مقالات و کتب و پایان نامه‌ها که بر پایه جست و جوهای انجام شده تاکنون پژوهشی که از منظر مقایسه دیباچه دره نادره با دیباچه گلستان سعدی و تاریخ وصاف باشد، انجام نشده است و پژوهش حاضر نخستین گام در این زمینه به طور مبسوط برشمرده میشود.

بحث و بررسی

نگاهی به سبک نویسندگی دره نادره، تاریخ وصاف و گلستان سعدی

«سبک، ترکیب و هماهنگی اندیشه و شیوه بیان خاص نویسنده است. به سخن دیگر، سبک، شیوه پرداخت یک متن ادبی است که شاخه‌های آن بر تنه زبان شکوفا شده‌اند. زبان یک متن، همان واژه‌هایی است که در کنار هم جمله‌ها و عبارتها را به وجود می‌آورند.» (ابراهیمی، ۱۴۰۳)

-دره نادره، کتابی در تاریخ عصر نادرشاه، نوشته میرزا مهدی‌خان استرآبادی، دارای نثری مصنوع و متکلفانه که به تاریخ‌ایران از آغاز روی کار آمدن نادر شاه تا کشته شدن او در فتح‌آباد قوچان و رویدادهای یک ساله ایران پس از مرگ وی می‌پردازد.

«کتاب دره نادره در واقع خلاصه کتاب تاریخ جهانگشای نادری است. این کتاب بارها در تهران، تبریز، بمبئی، کلکته، لاهور و لندن به چاپ رسیده است.» (مشار، ۱۳۵۱: ۲۱۱)

دره نادره مانند کتابهای هم‌سان آن، اثری نوآورانه نیست و نویسنده در تحریر این کتاب از آثار دارای نثر فنی و مصنوع پیش از خود تأثیر پذیرفته است. گرایش میرزا مهدی‌خان به استعمال لغات سخت و مهجور و صنعت پردازیهای طولیل موجب شده است که بزرگان ادب و سبک‌شناسی ضمن برشمردن عیوب نثر دره نادره و شیوه نگارش او اینگونه بنویسند:

«نثر دره نادره بسیار پیچیده و متکلف و نامرغوب است که تقلید محض از موارد دشوار و ناهنجار نثر جوینی و وصاف است.» (بهار، ۱۳۷۰: ۳۱۱)

-گلستان سعدی، اثر فارسی ابومحمد مصلح بن عبدالله مشهور به سعدی شیرازی، کتابی اخلاقی و اجتماعی دارای نثری است آمیخته به شعر، ساده و روان، آهنگین و مسجع.

درباره سبک سعدی نیز گفته‌اند: «او در نگارش گلستان، سبک شخصی و فردی را برگزیده است و چون آثار دوره سعدی (قرن هفتم) به نثر فنی نگاشته شده‌اند او گلستان را به نثر مرسل مسجع که ساخته ذهن و هنر نویسندگی- اش بود، نگارش داد.» (کارگری، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳)

«گلستان، اوج آمیزش دو سبک نثر موزون خواجه عبدالله و قاضی حمید الدین است. گویی شیخ با تتبع در آثار ادبی پیش از خود دریافته که این دو شیوه ابتر مانده است و جای آن دارد که کسی آنها را ادامه بدهد.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۹۱)

در واقع هنر بزرگ سعدی این است که نثر فارسی را از تکلف و کلمات و ترکیبات دور از ذهن و فضل فروشی نجات داد و اعتدالی مطبوع و موزون به آن بخشید و گلستان در مقایسه با آثاری نظیر مقامات حمیدی، تاریخ وصاف، تاریخ جهانگشای جوینی و... بسیار ساده‌تر و روان‌تر است. (یوسفی، ۱۳۶۹: ۳۸)

و با آنکه سعدی در کلام آهنگین خود انواع تقارنهای لفظی و معنوی را در سطوح زبانی، داستانی و سبکی به کار میبرد، هیچ یک از این تقارنها باعث تکلف در کلام او نمیشود» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶)

-**تاریخ وصاف الحضرة** (یا تجزیة الأمصار و تجزیة الأعصار)، اثر شهاب‌الدین (یا شرف‌الدین) عبدالله بن عزالدین فضل‌الله شیرازی (متوفی ۷۳۰ق)، از قدیمترین منابع درباره دوره ایلخانان، به زبان فارسی میباشد. این کتاب، ارزش تاریخی فراوانی دارد و با نثری متکلف و مصنوع بیان شده است. گویی قصد اصلی او اظهار بلاغت و زبان‌آوری بوده است.

گویند که وصاف در این کتاب چنان راه تزیین و تکلف را در پیش گرفته بود که «وقتی مؤلف تاریخ مزبور به حضور الجایتو سلطان رسید و صفحاتی چند از کتاب خود را به صوت بلند برای او قرائت کرد، سلطان از فهم آن عاجز ماند.» (پراون، ۱۳۲۷، ۹۴/۳)

از تاریخ وصاف، در قرنهای متأخر با عنوانهایی نظیر «نمونه اعلاى نثر مصنوع» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۳/۲: ۱۲۶۱)، «نمونه نثر مسجع مغلق یا مصنوع فنی» (همایی، ۱۳۶۱: ۸)، نمونه بی‌ذوقی (کشاورز، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۰) یا حتی «نمونه‌ای انشای معقد» (رستگارفاسایی، ۱۳۸۰: ۱۵۸) یاد شده است.

با بررسی دیباچه دو اثر گلستان سعدی و تاریخ وصاف و تطبیق آن دو با دیباچه درّه نادره، به وضوح میتوان تأثیر مستقیم این دو اثر را با بسامدهای متفاوت بر کتاب درّه نادره یافت؛ شواهد نشان میدهد که میرزا مهدی خان استرآبادی این تأثیر و به بیان درست‌تر، تقلید را عیبی نمیداند و برخلاف نثر متکلف وی که معنی را فدای لفظ کرده است و تاریخ نویسی را در درجه دوم اهمیت قرار داده است، وی چنان با افتادگی و تواضع سخن میگوید که گویی خواسته است مثل ادیبان قبل از خود و مثل شاگردی درس پس دهد. با توجه به اینکه این سه اثر درباره موضوعات و وقایع خاص زمان خود هستند و از نظر زمانی، درّه نادره با این دو اثر فاصله زمانی چندین قرنی دارد، اما نویسنده درّه نادره آثاری چون این دو کتاب را آینه تحریر خود قرار داده است که گویی بهره‌گیری از آنها را افتخار خود دانسته است و اراده خاصی به شیوه نگارش این آثار به خصوص تاریخ وصاف دارد. در این قسمت از تحقیق، با استناد به شواهدی از دیباچه این سه اثر، به تأثیر دو کتاب گلستان و تاریخ وصاف بر درّه نادره میپردازیم و همین مشتم، نمونه خرواری است از مشترکات فراوان سبکی در این آثار که بیان همه آنها از حوصله این مقاله خارج است. با توجه به اینکه گلستان سعدی در سال ۶۵۶ هجری و تاریخ وصاف به سال ۶۹۷ هجری به رشته تحریر درآمده است، بر حسب تقدّم زمانی، ابتدا به بررسی و تطبیق ویژگیهای سبکی و محتوایی گلستان سعدی با درّه نادره میپردازیم.

-تأثیر سبک گلستان سعدی بر درّه نادره

در این قسمت از تحقیق به بیان مواردی برگرفته از هر دو اثر پرداخته میشود که به وضوح، تأثیر گلستان سعدی بر درّه نادره نمایان است.

-در ستایش خدا

همان طور که نثر اغلب نویسندگان با ستایش خدای یکتا آغاز میگردد، این دو اثر نیز طبق سبک نویسندگی، با ستایش خدا شروع شده‌اند. اما مفاهیم و مضامین این دو در بحث ستایش خدا به یکدیگر نزدیک است.

میرزا مهدی‌خان پس از بیان عظمت خدا و ترتیب خلقت موجودات بیان میکند که انسان اگر به شناخت خدا تلاش کند و از باده معرفت مست شود به فرجی و لذتی و عیشی غیرقابل توصیف دست مییابد: «و از روشن قلب روشن، نظاره مناظر دلگشای عالم شهود کرده، جلال قدس را مستحق و از باده معرفت، مست حق شوند و از حصول آن استعداد، فرحی بی‌برخ و فرجی بی‌ترج ... و لذتی غیرمجدوذ و عیشی مبرا از غیش.» (دره نادره: ۱۳)

که همین مضمون را سعدی به گونه‌ای دیگر بیان میکند: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم دامنی پر کنم هدیه اصحاب را؛ چون برسیدم بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.» (گلستان: ۱۰۳)

در این عبارت درخت گل همان باده معرفت است که باعث سرمستی و بی‌خبری از عالم مادی میشود.

-در مدح پیامبر

اغلب لغات و مضامین درباره مدح پیامبر در هر دو اثر یکی هستند. در درّه نادره، پیامبر به مثابه حضرت نوح برای سفینه نجات امت یاد شده است:

«سفینه نجات امت را نوح و سپهر «وحی یوحی» را یوح.» (دره نادره: ۱۵)

که دقیقاً همین توصیف در گلستان سعدی به صورت بیت بیان شده است:

«چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتی‌بان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح، کشتی‌بان» (گلستان: ۱۰۲)

میرزا مهدی‌خان در بیان مدح پیامبر گرامی با کلماتی چون «تبسم، رایحه، نسما، شفیع، سندالاصفیا و غیره» به توصیف میپردازد که سعدی در گلستان با مشتقات این کلمات بیان کرده است.

«از تنسم قبول آن، اکمام قبول تبسم پذیرد و نفحات مسکیه النسما...» (دره نادره: ۱۴)

«در خبر است از سرور کائنات و مقخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمه دور زمان، محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم

شفیع مطاع نبی کریم قسیم جسیم نسیم وسیم» (گلستان: ۱۰۲)

-برگزیدگی انسان

در کتاب درّه نادره پس از بیان سلسله مراتب خلقت، وقتی نوبت به درجه رابع (انسان) میشود، انسان را محل امانت گوهر نفس ناطقه و مظهر اسرار میداند که به وسیله قوت عاقله بر بقیه موجودات برتری دارد. سعدی این برتری را به گونه‌ای دیگر بیان میکند:

«ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری» (گلستان: ۱۰۲)

«موهبت «ان الله اصطفی آدم» بلاریبت زینت رتبت افزود و در مقام «و فضلناهم علی کثیرممن خلقنا تفضیلا» اسباب مزیت مرتب فرمود.» (دره نادره: ۱۳)

-عشق و سرگشتگی در پدیده‌ها

از نظر سعدی و میرزا مهدی‌خان، عشق در بین تمام پدیده‌ها است و هرکدام سرگشته راهی هستند و با عشق به خدا و برای خدا در فعالیت هستند:

«آتش عشق خورشید آن را سرگشته کرده است. چنانکه از بیقراری مهر انور روشن است که سرگشته این معناست.» (دره نادره: ۲)

میرزا مهدی خان چرخش روزگار را از روی عشق به خدا میداند که مثل رهروی در بیابان عشق به سوی کعبه مقصود در حرکت است:

«و از آبله چرخ مجدر، پیدا که بیدا نورد این تمنا.» (همان: ۲)

«اجرام علویات از غلو شوق انوار جمال جمیل او جمله بر چرخ افتادند.» (همان)

سعدی نیز در این ابیات بیان میکند که تمام موجودات با هدف خاصی و با سرگشتگی در خدمت و فعالیت هستند.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری (گلستان: ۱۰۲)

از نظر میرزا مهدی خان، تمام نباتات دست نیاز به درگاه خدا دارند که همین مضمون التماس و نیازمندی موجودات به خدا، در دیباچه کتاب هر دو بیان شده است.

سعدی در گلستان، این نیازمندی از سوی انسان را این گونه بیان میکند:

«هر گاه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جلّ و علا بردارد...» (همان)

در حالی که میرزا مهدی خان این نیازمندی را با مصداق نباتات بیان کرده است:

«چنار از هر ورق، دست نیاز به سوی او باز کرد و پنج انگشت از هر شاخ، انگشت به وحدانیتش دراز.» (دره نادره: ۸)

در بیان نباتات

یکی از آشکارترین قسّمتهای مورد تقلید و اقتباس از دیباچه گلستان سعدی در اثر میرزا مهدی خان، عبارات مشهور درباره رشد و نمو گیاهان در طبیعت است:

«فرّاشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زُمرُدینِ بَگسَرد و دایه ابرِ بهاری را فرموده تا بناتِ نبات، در مَهدِ زمین بپرورد. درختان را به خَلعتِ نوروزی، قبايِ سبزِ ورق در بر گرفته و اطفالِ شاخ را به قدومِ موسمِ ربیع، کلاهِ شکوفه بر سر نهاده. عصاره نالی به قدرت او شهیدِ فایق شده و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته.» (گلستان: ۱۰۲-۱۰۱)

میرزا مهدی خان نیز در بین بیان مراتب خلقت، پس از رسیدن به بیان خلقت ترکیب دوم (نباتات) با دقتی کامل از عبارت مذکور تقلید کرده است و اغلب لغات آن را برای بیان مقصود خود استفاده کرده است. وی به جای برخی کلمات سعدی، معادل عربی آنها را آورده است یا اینکه به آنها صفت داده است:

«از فیض مرحمتش غواذی (دایه‌های) غواذی (ابره‌ای بامدادی) بی عوادى نبات گلگون ثیاب نبات را در مهد بستان پستان پرلبان بر لبان گذاشت.» (دره نادره: ۶)

نویسنده در جای دیگر نیز در معنایی دیگر از ترکیب «نخل باسق» استفاده کرده است:

«نخل باسق در سرزمین عشقش پای در گل است.» (همان: ۸)

«در ترکیب ثانی، ... آثار «والنخل باسقات لها طلع نضید» به ظهور پیوست.» (همان)

در عبارت گلستان سعدی، گیاهی از مرتبه نازل (تخم خرما) با تربیت و پرورش الهی به مرتبه بالاتری (نخل باسق) می‌رسد ولی در متن درّه نادره، این گیاه وقتی به درجه والا و پختگی می‌رسد، در راه عشق الهی درمانده است که به طوری که همگی ناتوان و حسرت به دل هستند:

«نخل باسق در سرزمین عشقش، پای در گل آمد و رطب رطب از حسرتش خسته دل.» (همان)

نویسنده درّه نادره با آوردن لفظ «گلستان» در این قسمت از عبارات خود هرچند منظور از گلستان، خلقت خداوند است اما گویی به عمد آن را برای یادآوری و ابراز اراده به نویسنده گلستان (سعدی) به دلیل تقلید و اقتباس این قسمت از نثر خود از کتاب مذکور بیان کرده است:

«دامن راغ ممرّد و باغ مورّد از ذیل اختراش طرفی شد و الف سرو آزاد و بآب بید و دال دلب و عین عرعر از کتاب گلستان ابداعش، حرفی.» (همان)

– عدم رغبت به نوشتن اثر خود در ابتدا

هر دو نویسنده در ابتدا تمایلی به نوشتن اثر خود ندارند سپس با تشویق و اغراء دست به این مهم می‌زنند که این قسمت از بیان سعدی نیز از چشم میرزا مهدی‌خان به دور نمانده است و سعی کرده است که هماهنگی چارچوب دیباچه از نظر مضمون با گلستان سعدی رعایت شود.

سعدی اینگونه از عدم رغبت خود به ادامه نویسندگی می‌گوید:

«یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف‌کرده تأسف می‌خوردم و سنگ سراجچه دل به الماس آب دیده می‌سفتم و مصلحت چنان دیدم که در نشیمن عزلت نشینم و دامن صحبت فراهم چینم و دفتر از گفته‌های پریشان بشویم و من بعد پریشان نگویم.» (گلستان: ۱۰۵)

میرزا مهدی‌خان نیز با بهره‌گیری از برخی از همین لغات بیان می‌کند که «ابتدا با ضمیر ژولیده و خاطر پژولیده به اغراء خاطر «من استبدّ برآیه فقد خاطر» دامن تحمل برافشاندم و به فسوس این افسانه برخواند که هیچ گاه از نقش بیت و نعلش میت سخنسرایی ترقب نرفت.» (دره نادره: ۴۶-۴۵)

«شبهها با ذکوه زکن و روشن دلی در رکن صفّه با صفای خیال، بسی چراغ دماغ سوخته ام و به دستاری زندان کلک و بنان با زندان متفکره و متخیله بسا سراج مضیء در سراجچه زندانیان و گرفتاران شجن سخن افروخته.» (همان: ۵۲)

میرزا مهدی‌خان با شکست نفسی می‌گوید که من کسی نیستم که در برابر بزرگان اهل ادب، ادعای هنرمندی کنم ولی در نهایت:

«با پای ادب برخاستم و با کف توکف به تکفف کفیه راهی خواستم.» (همان: ۴۹)

– حضور و دلگرمی ممدوح

هر دو نویسنده از ممدوحی سخن می‌گویند که مایه دلگرمی ایشان است:

«و تمام آنکه شود به حقیقت که پسندیده آید در بارگاه شاه جهان‌پناه، سایه کردگار و پرتو لطف پروردگار ذخر زمان و کف امان، المّوید من السّماء المنصور علی الأغداء، غُضد الدّولّه القاهرة، سراج المّله الباهره، جمالُ الأنام، مَفخرُ الإسلام، سعد بن الاتابک الأعظم، شاهنشاه المعظم، مولی ملوک العرب و العجم، سلطان البرّ و البحر، وارثُ مُلک سلیمان، مظفرالدین ابی بکر بن سعد بن زنگی أدام الله.» (گلستان: ۱۰۸)

میرزا مهدی‌خان نیز پس از تعریف و تمجید از کتاب تاریخ و صاف و راضی کردن خود برای نوشتن کتابی در آن زمینه می‌گوید:

«پس در عهد دولت روزافزون سلطان سلاطین الشرق و الغرب ... دل بانگ زد که هان اسم سامیش را به کاغذ به کاغذ بر و نام نامیش را به عزت در نامه به نامه آور.» (دره نادره: ۴۲)

- تواضع و عدم ادّعای نویسنده‌گی در برابر ممدوح و دعوت به سکوت

سعدی و میرزا مهدی خان در برابر ممدوح خود ادعای سخنوری ندارند و خود را کوچکتر از آن می‌پندارند که حتی در مدح وی سخنوری کنند.

«فکیف در نظر اعیان حضرت خداوندی عزّ نصره، که مجمع اهل دل است و مرکز علمای متبحر اگر در سیاحت سخن دلیری کنم، شوخی کرده باشم و بضاعت مزجاء به حضرت عزیز آورده و شبه در جوهریان جوی نیارد و چراغ پیش آفتاب پرتوی ندارد و مناره بلند بر دامن کوه الوند پست نماید.

نخل‌بندی دانم، ولی نه در بستان و شاهی فروشم، ولیکن نه در کنعان.» (گلستان: ۱۱۱)

میرزا مهدی خان نیز در این باره می‌گوید:

«اسب چوبین کلک حصر را کی آن یارا است که در دشت بیاض صفحه، به حصر مدح و ذکر مدخش پویه نماید و حمامه ورقاء خامه مقصوص الجناح را کجا آن قدرت که در جوّ هوای ورق، به هوای تفصیل تفصیل او بال بلندپروازی گشاید!» (دره نادره: ۴۱)

و هر دو در ابتدا دم از سکوت می‌زنند:

«زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم» (گلستان: ۱۰۶)

«پس بی زبان باش که قلم تا زبان یافت سرش در خطر است.» (دره نادره: ۴۹)

- تأثیر سبک تاریخ و صاف بر درّه نادره

به طور یقین کتاب درّه نادره، آینه تمام‌نمای تاریخ و صاف از نظر تقلید و اقتباس است اما تقلیدی همراه با افتخار و تمجید و تواضع از سوی صاحب دره نادره است. بنابراین لازم است ابتدا مشترکات نثر تاریخ و صاف و دره نادره به طور اختصار بیان گردد:

- قصد مؤلفان در این دو کتاب فضل فروشی و نوشتن نثر مشکل و متکلف بوده و تاریخ نویسی هدف ثانوی بوده است.

- نویسندگان با قرینه‌پردازیهای پی در پی و عاطفه عمیق، فرم کتاب‌هایشان را از اثر تاریخی به اثر ادبی تبدیل کرده‌اند.

- هر دو برای هنرنمایی، از امثال و ابیات و عبارات عربی بسیاری استفاده کرده‌اند.

- با اینکه هر دوی آن‌ها کتابهایی تاریخی بودند و باید به ثبت واقعیتهای می‌پرداختند، مطابق سبک و سیاق زمانه خود معنی را فدای لفظ کردند و کلام را در لُفّافه تصویر قرار دادند.

- پوشیده سخن گفتن، توصیفات طولانی، لفظ پردازیها، تشبیهات، استعارات، اسنادهای مجازی و زیباییهای لفظی و معنوی، استعمال لغات مهجور و نامأنوس، وجود عناصر بلاغی در اغلب جملات و ... برخی از ویژگیهای این دو اثر است.

- هر دو از متون مصنوع و متکلف ادبیات فارسی هستند.

- این دو اثر، تلفیقی از واقعیت و فراواقعیت هستند و دارای متنی مبهم و تأویل‌پذیر هستند.

- برای تأثیر بیشتر بر مخاطب، ارائه سخن را بر اساس اصول سبک خاصی طراحی کرده‌اند از جمله واژه‌گزینی، واژه‌چینی، چگونگی شروع و خاتمه سخن.

- این مورخان با به کار بردن مهم‌ترین صور خیال از جمله تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز کوشیدند با توصیف شخصیت‌ها، رفتار و آن‌چه در اطراف آنان می‌گذرد، به نثر خود رنگی شاعرانه دهند.

در ادامه به بررسی دیباچه هر دو اثر می‌پردازیم و جلوه‌هایی از این تأثیرگذاری را بررسی می‌کنیم.

- در حمد خدا و آفرینش

در هر دو اثر، بعد از حمد خدای، به بیان آفرینش وی پرداخته شده است به طوری که دقیقاً همان سیر و ترتیبی که در تاریخ و صاف بیان شده است، در دره نادره نیز تکرار شده است.

هر دو اولین موجود را عقل دانسته‌اند و از پرتو عقل فیاض، نفس کل آفریده شده است و به واسطه آن دو جوهر، مجردات خلق شده‌اند.

«جوهر بسیط معلول اول را از خزانه خانه» «کُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ» برون آورد و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ» و باز از شاخ نوبّر عقل فیاض کل نفس کل را بصبا صنع صمدیت بشکفانید و به و ساطت آن دو جوهر جواهر مُجَرَّدات و نفوس مفارقات در سلسله امکان مکتب تعدّد یافت. «تاریخ و صاف: ۱)

«غواص اراده‌اش درّه عقيله عقل اول را از مغاض عاقل حکمت ژرف و در دور درخیز قدرت شگرف در یک آن به دو حرف پدید آورد و از پرتو عقل فیاض آشنای اسنای نفیس نفس کل را با سنای بهی و بهای سنی آشنای ظهور و بروز کرد و از لمعه آن دو گوهر گرانبها ... جراید جواهر مجردات تزتت به زیب تکثر یافت.» (دره نادره: ۱)

در هر دو اثر بیان شده است که اجرام علوی با شور و شوق پای در عرصه وجود گذاشته‌اند:

«اجرام علویات در میدان شوق انوار جمال و مطالعه جلائی اسرار کمال او گوی صفت درخم چوگان تقدیر گردان شد.

همه هستند سرگردان چو پرگار پدید آرنده خود را طلبکار (تاریخ و صاف: ۱)

«اجرام علویات از غلو شوق انوار جمال جمیل او بر چرخ افتادند چنانکه از بیقراری مهر انور روشن است که سرگشته این معناست و از آبله چرخ مجدر پیدا که بیدانورد این تمنا. (دره نادره: ۲)

میرزا مهدی‌خان در قسمت آفرینش آسمان با عبارتی برگرفته از عبارت تاریخ و صاف توضیحاتی را بیان میکند به طوری که در هر دو، مراحل اصول اربعه و آخشيجان ثلاث بیان شده است:

«چون قبه این رواق مقرنس برافراشت و شمسه زرین آن سلسله، هر قسطی از اسطقسات...» (همان)

«و چون قبه نیلگون گردون برافراشت و بلاکی کواکب و دراری ثواقب بنگاشت از تأثیرات حرکات شوقی آن سلسله اسطقسات اصول اربعه با تضادّ امزجه و اختلاف کیفیات و تباین انیات در یکدیگر پیوست و ترتیب ترکیب آخشيجان ثلاث در عالم کون و فساد بظهور آمد.» (تاریخ و صاف: ۱)

میرزا مهدی‌خان در قسمت بیان ترکیب اول (معادن) به توصیفات طولانی جواهر قیمتی چون عقیق، لعل، زر، سیم، یاکند، زمرد، لولو و ... می‌پردازد. در تاریخ و صاف نیز لعل، یاقوت، زر و سیم بیان شده است و بقیه با لفظ «دیگر جواهر».

هر دو نویسنده بعد از بیان ترکیب نباتات و توصیف آن، به بیان ترکیب سوم یا نفس حیوانی می‌پردازند که هر دو با الفاظی مشترک به توصیف حیوانات پرداخته‌اند:

«در خبیای و جار و کناس و غریف ...» (دره نادره: ۱۰)

«در خبایای و جار و آجام بصهیل وصیاح و تصویت...» (تاریخ و صاف: ۲)

هر دو آفرینش انسان را با عنوان درجه رابع بیان کرده‌اند و با توصیف مشترک، وی را بر دیگران موجودات برتری داده‌اند:

«چون نوبت ترکیب به درجه رابع رسید، معشر بشر را که نوع الانواع بود از ترتیب آبی فلکی و امهات عنصری در مشیمه ارادت بمراتب تکوین و انشا یوماً فیوماً حالاً فحلاً بگذرانید و بعد از آنکه در کارخانه «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» هیولای جسمی او قابل صورت «صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ» گشت او را در مقام «ثُمَّ أَنْشَأَهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» مزیتی دیگر ماورای این اطوار کرامت کرد. (همان)

«چون به قدرت بی چون ترتیب تربیت و تربیت و تزئیت به درجه رابع رسید و به تأثیر و تأثر آبی اثیری و امهات عنصری ...» (دره نادره: ۱۲)

هر دو نویسنده دلیل برتری انسان را این گونه بیان میکنند که امانتدار نفس ناطقه و قوه عاقله است:

«و بحصول مزاجی نزدیک باعتدال مکمن و مستوکر نفس ناطقه گردانید و بشرف قوه عاقله که یدرک ذاتۀ بلا واسطه و یدرک ادراکه صفت خاصه اوست تشریف «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» ارزانی داشت. (تاریخ و صاف: ۲)

«و آن گوهر پاک را مستودع گوهر نفس ناطقه ... به چهره آرای قوت عاقله از سایر انواع به حلل تجل متجلی نموده.» (دره نادره: ۱۲)

– در ستایش پیامبر

میرزا مهدیخان در این قسمت نیز تقریباً با اوصافی مشابه تاریخ و صاف به این موضوع پرداخته است:

«المبعوث علی الاسود والاحمر و حامی بیض الاسلام بالابيض...» (دره نادره: ۱۶)

«در معرکه «بُعِثْتُ اِلَى الْاَسْوَدِ وَ الْاَحْمَرِ» بتهدید انا نبی السیف گرد بدعت و طغیان از لوح وجود فرقه ضلال بشت. (تاریخ و صاف: ۳)

نقطه اشتراک دیگر این کتاب این است که هر دو پس از مدح بزرگان دینی اشاره دارند:

«و بر خلفاء راشدین و ائمه دین و متابعان و اهل بیت او مبارزان میدان «الْسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» دنوازان حدیقه «اُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (همان)

«و ایثار نثار نیاز به بارگاه اوصیا برحق محقوق که ... اعنی خلفا العهد و حلفا العهد و باقی آل و یاران او ...» (دره نادره: ۱۷)

تمجید از صاحب اثرمورد تقلید خود

نکته جالب این جاست که و صاف پس از بیان مدح بزرگان دینی با عبارت زیر از عطاء ملک جوینی نام میبرد که وی را فردی در عرصه نظم و نشر، صاحب کلک سحر میدان که اثر وی، تاریخ جهانگشای را مد نظر نویسنده خود قرار داده است. دقیق همین شیوه را میرزا مهدیخان دنبال کرده است و از و صاف به نیکی یاد میکند که کتاب وی سرمشق نویسنده اش بوده است:

«أَمَّا بَعْدَ تَحْرِيرِ كُشَانِ كَارْغَاهِ «وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» ذات بی همال صاحب سعید حاوی «الْقَدِیحُ الْمُعْلَى فِي خَلِیَةِ الْفَضَائِلِ وَالْعُلَى» علاءالدین صاحب دیوان عطاء ملک ابن الصاحب المغفور بهاءالدین محمد ابن محمد الجوینی را «طِیِّبَ اللَّهُ بَنَسَائِمَ الرُّوحِ رُوْحَهُمْ وَ وَالْیَ مِنْ غَنَائِمِ الرَّحْمَةِ فُتُوْحَهُمْ» (تاریخ و صاف: ۳)

«اما بعد چون عنوان نویسان نشان ذی نشان «خلق الانسان علمه البیان» ذات بدایع نشان الفاضل الفاضل ... ابن فضل الله ابی الفضل عبدالله الملقب بالوصاف ... را به طغرای غرای ... معنون ساختند.» (دره نادره: ۱۸)

وصاف، کتاب جوینی را سرآمد نثر آن دوره میدانند و میرزا مهدی خان نیز کتاب تاریخ و صاف را سرآمد نثر زمان قبل خود میدانند و هر دو از خصوصیات بارز این دو تعریف و تمجید میکنند. «و به تنمیق تاریخ تجزیه‌الامصار «هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم قلم نسخ بر خطوط ... و سطور افاضل درکشید.» (همان: ۲۰)

«تا نسخه قرون و ده‌ها منظور انظار نظایر گردیده، نظیر کتاب تاریخش در هیچ تاریخ به نظر نرسیده.» (همان، ۲۶)

«بحقیقت از سیاق این ترسل و نمط سخن‌طرازی و حسن ابداع و اختراع و تضمینات منشور و منظوم و تلویحات منطوق و مفهوم کلمه سحرانی و حکم لقمانی و خطب قسی را بار از اشتها بشکست...» (تاریخ و صاف: ۴) و صاف از آرایه‌های ادبی تاریخ جهانگشا تمجید میکند که به زیبایی هر چه تمام بیان شده‌اند. میرزا مهدی خان نیز همین اعتقاد را نسبت به آرایه‌های ادبی تاریخ و صاف دارد:

«و در غیرت آن اشباع و ایجاز و رعایت حقیقت و مجاز و محض ایحا و اعجاز و تناسب صدور و اعجاز در صورت تشبیهات نازک و تمثیلات مرغوب و ابهامات چابک و اوصاف خوب روان ابی محمد خازن از گفته... ندامت افزود.» (تاریخ و صاف: ۴)

«و استعارت نادره دریش در هر باب از معانی دلنشین قصور بی قصور که «یطوف علیهم ولدان مخلصون»، تمثیل و تشبیهش را بلا تشبیه...» (دره نادره: ۲۹)

میرزا مهدی خان با خواندن تاریخ و صاف، خود را در حدی نمیداند که بخواهد کتابی در این زمینه بنویسد و با آن برابری کند بنابراین عبارات گوناگونی از نابرابری خود در برابر و صاف بیان میکند:

«مهاجر کلم را با مهاجر حکم چه حد مشابهت است.» (دره نادره: ۴۸)

-گفت و گو با قلم و شکایت از روزگار

هر دو زمانه را دشمن هنرمندان میدانند و برای شروع نویسندگی کتاب خود در ابتدا خاطری ژولیده دارند و نوعی گفت و گو با قلم ایجاد میکنند:

«کدام فاضل اصیل که جز اشک شفقگون از گردش سپهر بی شفقت راتبه غدو و آصال دارد و کدام جاهل لئیم که در غَبوق و صَبوح جام کام از راح فتوح مالا مال ندارد.

دل را گرم بپرسید و چون جان در برکشید و گفت ما را غم یارخویش کار خویش است بیا و بیاور تا چه داری شعر:

هَلَمْ الصَّحِيفَةُ وَالْمُقْلَمَةُ وَادْنِ الْمُحِبِّيرَةَ الْمُفْعَمَةَ

خامه نیز بموافقت سر ارادت بجنابانید و در معنی اِنِّیْ اَذَلُّ مِنْ وَتَدِ بَدِینِ دو بیتی که وقتی استماع کرده بود تمثیل نمود.» (تاریخ و صاف: ۹)

«زمانه عدو هنرمندان است و اهل زمانه صد چندان. گل خندان آتشی را در این چمن بر اهل دانش، آتش گلخن دان و بر خوان پر خون سپهر فاتحه ترک و تجرید برخوان.» (دره نادره: ۵۱)

«چون خامه نال نال پیکر چون نال ضعیف نال این حکایت با نکایت و این قصه پرشکایت برخواند با دوات گفتم...» (همان: ۵۸)

در نهایت هر دو به پشتوانگی سخاوت اهل هنر، شروع به نویسندگی میکنند.

نتیجه گیری

دره نادره، اثری نوآورانه نیست و نویسنده در تحریر این کتاب از آثار دارای نثر فنی و مصنوع پیش از خود تأثیر پذیرفته است. نویسندگان سده‌های ششم با توانایی و چیره دستی کامل بر ادب پارسی و عربی، میکوشیدند که اقتباس و تقلیدشان به آسانی فهمیده نشود، اما تقلید و تأثر در عبارتهای دره آشکار است و خواننده به نیکی آن را در مییابد. نویسنده بیشتر از تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار معروف به تاریخ و صاف نوشته عبدالله بن فضل الله (وصاف الحضرة) تأثیر پذیرفته است. به گفته مصحح کتاب، هیچ یک از فاضلان و ادیبان سده معاصر، دره را به شیوایی عبارت یا استواری جملات و بلاغت آن نستوده، بلکه نویسنده‌اش را نکوهیده‌اند؛ چنان که تدریس و مطالعه آن با شوق و رغبت همراه نبوده است.

دره نادره از متکلفترین و مصنوعترین آثار ادب فارسی است به طوری که مشخصات سبکی این اثر مانند عبارات و جملات عربی، توصیفهای طولانی، عبارت‌پردازیهای مفرط، آوردن کلمات متناسب فراوان، لغات دشوار و متروک عربی و فارسی و ... نثر کتاب را از دیگر کتب ادبی تاریخی متمایز کرده است. با این که این اثر در نوع خود از نظر لفظ‌پردازی، بینظیر و منفرد است اما تقلید و اقتباس از کتابهای دوره‌های قبل خود از نظر زبانی، ادبی و فکری درخور توجه است. بررسی دیباچه این اثر و مقایسه آن با دیباچه آثار مورد تقلید، شواهدی را پیش چشم مخاطب قرار میدهد که گویی میرزا مهدیخان با تقلید و اقتباس از این آثار توانسته است به آنها شاخ و برگ دهد و خود به جزء ایراد لغات و عبارات ثقیل و ملال‌آور، کار بکر و چشمنوازی انجام نداده است.

وجه تمایز دره نادره و گلستان و تاریخ و صاف مشخص است و نیاز به توضیح ندارد ولی بررسی شواهد حاصل از تطبیق این آثار نشان میدهد که با مقایسه دیباچه دره نادره با گلستان سعدی و تاریخ و صاف، موارد زیر قابل توجه و اثبات است:

- تقلید از آرایه‌های ادبی گلستان با لغات و تعابیر مشابه آن به خصوص در سجع، تلمیح، تشبیه، تشخیص و ...؛

- بیان مضامین گلستان با الفاظی مشابه و گسترده‌تر؛

- رعایت سیر متوالی مضامین گلستان از حمد خدا گرفته تا متقاعد شدن به تحریر کتاب؛

- اقتباس از جملات و ترکیبات و اصطلاحات متن تاریخ و صاف؛

- تقلید از مضامین تاریخ و صاف به همان ترتیبی که در دیباچه بیان شده است؛

- اذعان به تقلید از تاریخ و صاف همراه با تواضع در برابر آن (دقیق همین اصل اخلاقی را و صاف نسبت به عطاء ملک جوینی دارد).

به طور کلی سهم تاریخ و صاف در تأثیرگذاری بر دره نادره به مراتب بیشتر است.

تشکر و قدردانی

نویسنده بر خود لازم میداند مراتب تشکر خود را از استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان اعلام نماید.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی نویسنده است و ایشان نسبت به انتشار آن، آگاهی و رضایت دارد. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات

اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان کلیه موارد ذکر شده را برعهده میگیرد.

REFERENCES

- Astrabadi, Mirza Mehdi Khan, (۲۰۰۸) Dorre Nadereh, By Seyyed Jafar Shahidi, Fourth edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications
- Bahar, Mohammad Taghi (1991), Stylistics, Volume 3, Sixth Edition, Tehran: Amir Kabir.
- Brown, Edward (1948) Literary History of Iran, translated by Ali Asghar Hekmat, Tehran: National Bank Printing House.
- Homaie, Jalal al-Din (1982), Rhetoric and Literary Crafts, 2nd edition, Tehran: Too Kargari, Omid (2008) Golestanvareh, Shiraz: Encyclopedia of Fars.
- Keshavarz, Karim (1992), A Thousand Years of Persian Prose, Volume 3, Tehran: Islamic Revolution Publications and Education Organization.
- Moshar, Khanbaba (1972), List of Printed Books, Volume 2, Tehran: Arzhang Printing House.
- Rastegarfasai, Mansour (2001), Types of Persian Prose, 1st edition, Tehran: Samt.
- Saadi, Abu Mohammad Mosleh al-Din (1965) Golestan, commentary by Mohammad Khazaeli, first edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Safa, Zabihullah (1999) History of Literature in Iran, Volume 5, Issue 1, Tehran: University of Tehran.
- Shamisa, Siros (2014) Prose Stylistics, Third Edition, Tehran: Mitra.
- Wasaf al-Hadra, Abdullah ibn Fadlallah (1269 AH), History of Wassaf, lithographed in Bombay.
- Yousefi, Gholamhossein (1980), Golestan Saadi, Tehran: Kharazmi.

Articles

- Ebrahimi, Mokhtar. (۲۰۲۴). Study and analysis of the linguistic style of Abbas Marouf's novels. Scientific Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose, No. 96, pp. 292-269.
- Zolfaghari, Hassan, (2007) "Symmetries and Proportions in Saadi's Golestan", Researches on Mystical Literature (Gohar Goya), No. 4, pp. 86-88.

فهرست منابع فارسی

- استرابادی، میرزا مهدیخان. (۱۳۸۷). درّه نادره به اهتمام سیدجعفر شهیدی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- براون، ادوارد. (۱۳۲۷). تاریخ ادبی ایران. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: چاپخانه بانک ملی.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۰). سبک‌شناسی. ج ۳. چاپ ششم. تهران: امیرکبیر.
- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۸۰). انواع نثر فارسی. ج ۱. تهران: سمت.

سعدی، ابومحمد مصلح‌الدین. (۱۳۴۴). گلستان. شرح محمد خزائلی. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). سبک‌شناسی نثر. چاپ سوم. تهران: میترا.
صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵، ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
کارگری، امید. (۱۳۸۷). گلستانواره. شیراز: دانشنامه فارس.
کشاوری، کریم. (۱۳۷۱). هزار سال نثر فارسی. ج ۳. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
مشار، خانبابا. (۱۳۵۱). فهرست کتابهای چاپی. ج دوم. تهران: چاپخانه ارژنگ.
وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله. (۱۲۶۹ ق). تاریخ وصاف. چاپ سنگی بمبئی.
همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۱). فنون بلاغت و صناعات ادبی. ج ۲. تهران: توس.
یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۹). گلستان سعدی. تهران: خوارزمی.

مقاله‌ها

ابراهیمی، مختار. (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل سبک زبانی رمانهای عباس معروفی. نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، شماره ۹۶، صص ۲۹۲-۲۶۹.
ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۶) «تقارن‌ها و تناسب‌ها در گلستان سعدی»، پژوهشهای ادب عرفانی (گوهر گویا) شماره ۴، صص ۸۸-۸۶.

معرفی نویسنده

ابوالقاسم بهزادی گودری: دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
(Email: abolqasembhezadi@gmail.com)
(ORCID: 0009-0002-2806-4463)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Abolqasem Behzadi Godari: PhD in Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
(Email: abolqasembhezadi@gmail.com)
(ORCID: 0009-0002-2806-4463)